

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۵

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۵، مزامیر التماسی، مزمور ۵۱ است.

قبل از اینکه به متن پردازیم، بیایید دوباره با یک دعا شروع کنیم.

پدر، ما از تو به خاطر بیل و آموزش‌های کتاب مقدس، به خاطر رابین و خانواده‌اش، و به خاطر سرمایه‌گذاری‌ای که در این زمینه انجام داده و ایمانش به پیشرفت در آن سپاسگزاریم. از پروردگار دعا می‌کنیم که او را برکت دهی و پاداش دهی و تلاش‌های ما را در اینجا برکت دهی. با دانش‌آموزانی باش که به لطف تو، تهذیب خواهند شد.

آنها قادر خواهند بود کلام تو و تمام غنای آن را با دیگران به اشتراک بگذارند. به دانش‌آموزان شادی درونی عطا کن، شادی‌ای که خود را در ستایش تو ابراز خواهد کرد. به نام مسیح، آمین.

بسیار خب. ما در مزمور ۵۱ هستیم و به دو دلیل این مزمور را انتخاب کردم. اول از همه، به این دلیل که دوباره، یکی از معروف‌ترین مزامیر است.

مثل مزمور ۲۳ است. خیلی‌ها مزمور اعتراف داوود پس از گنااهش با بتشیع را می‌شناسند. این یکی از آن مزمورهاست.

این همچنین یک مزمور درخواست است. این یک درخواست برای بخشش گناه است. این مزموری است که ما دائماً برای لطف خدا به آن نیاز داریم زیرا من می‌دانم گناهانم چقدر بزرگ و زیاد هستند، اما همچنین می‌دانم که خدا دعایی مانند این را می‌شنود و لطف او از گناه ما بیشتر است.

ترجمه مزمور ۵۱:۱، مزمور داوود است. هنگامی که ناتان نبی پس از زنا داوود با بتشیع نزد او آمد، ای خدا به خاطر محبت بی‌پایانت بر من رحم کن. به خاطر شفقت عظیمت، گناهانم را محو کن، تمام گناهانم را بشوی و مرا از گناهانم پاک کن.

زیرا من از گناهان خود آگاهم و گناهانم همیشه در نظر من است. من تنها به تو گناه ورزیده‌ام و آنچه را که در نظر تو بد است، انجام داده‌ام. پس تو در حکم خود بر حق هستی و در داوری خود عادل شمرده می‌شوی.

بی‌شک، من از بدو تولد گناهکار بودم، از زمانی که مادرم مرا در رحم مادر باردارم حمل می‌کرد، گناهکار در رحم است NIV بودم. تو وفاداری را می‌خواستی. و این تقریباً منحصر به فردترین نوع

در جای لکه‌دار شده نوشته شده، تو در آن مکان مخفی به من حکمت آموختی. اما اینجا دو کلمه در مورد وجود دارد و به معنی مکان در بطری بسته شده است. در مورد آن بیشتر صحبت tulach و tzittum خواهیم کرد.

مرا با زوفا پاک کنید و پاک خواهم شد. مرا بشوید و از برف سفیدتر خواهم شد. بگذارید شادی و سرور را بشنوم.

بگذار استخوان‌هایی که کوبیده‌ای شادمان شوند. روی خود را از گناهانم بپوشان و تمام گناهانم را محو کن. ای خدا، دلی پاک در من بیافرین و روحی استوار در درونم تازه کن.

مرا از حضور خود مران و روح القدس خود را از من بگیر. شادی نجات خود را به من بازگردان و روحی راغب به من عطا کن تا مرا حمایت کند. آنگاه راه تو را به خطاکاران خواهم آموخت تا گناهکاران به سوی تو بازگردند.

ای خدا، ای خدای نجات‌دهنده‌ی من، مرا از گناه خونریزی رهایی بخش. و زیانم عدالت تو را خواهد سرایید. لب‌هایم را بگشا، ای خداوند، و دهانم ستایش تو را بیان خواهد کرد.

تو از قربانی لذت نمی‌بری، پس من آن را می‌آوردم. تو از قربانی‌های سوختنی لذت نمی‌بری. قربانی من، ای خدا، این یک تغییر متنی است.

می‌تواند قربانی‌های خدا باشد یا با اندکی تغییر، قربانی من، ای خدا، روحی شکسته، قلبی شکسته و پشیمان است، خدایا، تو آن را خوار نخواهی شمرد. باشد که تو را خشنود سازد که صهیون را رونق بخشی، دیوارهای اورشلیم را بنا کنی. آنگاه از قربانی‌های عدالت، از صالحان، به جای قربانی‌های سوختنی کامل. لذت خواهی برد.

سپس گاوهای نر برای سرپرست موسیقی بر قربانگاه شما تقدیم خواهند شد. این در صفحه ۱۸۱ است. و می‌توانیم برویم، می‌دانم، دوباره مستقیماً به سراغ مزمور می‌روم.

و این واقعاً از صفحه ۱۸۴ شروع می‌شود، و مستقیماً به مزمور می‌رود. و ما با بالانویس، مزمور داوود، شروع می‌کنیم. من فقط کمی پیش‌زمینه در مورد آن به شما می‌دهم.

این یادداشتی از اثر جیم است که در اثر پروفیسور هیوستون، در کتاب مقدس رومی قرون وسطی، این مزمور هر ساعت در پایان هر مراسم رهبانی، به استثنای کریسمس و روزه، خوانده می‌شد. به مدت ۱۳ قرن به ، de miserie این مزمور هفت بار در روز تکرار می‌شد تا از گناه پاک شود. به عنوان کلمه فرانسوی. معنای بدبختی، در سنت یهودی برای چهارشنبه خاکستر انتخاب شده بود.

، این سرود به طور مناسب در روز کفاره با صدای شاخ قوچ خوانده می‌شد. بنابراین، در تاریخ قوم عهد. تاریخ بزرگی داشته است. و واقعاً ما نظر دادیم که این یک مزمور و سرود است.

و حالا پایین صفحه زمانی است که ناتان نبی پس از زنا با بتشیع نزد او آمد. و این بخش مهمی است. و نکته بعدی که در اینجا مطرح می‌کنم، این است که توجه داشته باشم، و این آیات خارج از متن مزمور هستند. در بالانویس گناه علیه بتشیع، گناهان شهوت وجود دارد.

یک گناه شهوت وجود دارد و یک گناه قتل خونسردانه و حساب‌شده. بنابراین، بتشیع هوس لحظه‌ای بود و هوسش او را در خود غرق کرد. هوس نفس او را نابود کرد.

اما قتل شوهرش در طول دو هفته اتفاق افتاد. این یک قتل حساب‌شده و بی‌رحمانه است. تلاش او این است که راه رفتن بتشیع خود را بپوشاند و اینکه قرار است از طریق زنا صاحب فرزند شود.

او باید طوری وانمود کند که شوهر اوریا، فرزند را به دنیا آورده و پدر او بوده است. واضح است که شوهر اوریا، که یک هیتی، و باز هم یک غیریهودی، و یک سریاز بسیار وفادار است، به پادشاه اسرائیل ایمان آورده

و به عضویت جامعه‌ی پیمانی درآمده است. شوهر او یکی از 30 جنگجوی بزرگی است که داوود از آنها تجلیل می‌کند.

او یکی از ۳۰ نفر برتر است، یک جنگجوی فوق‌العاده. او در حال جنگ با یوآب در خارج از آمون است. داوود در اورشلیم خانه دارد.

او نباید در خانه می‌بود. فکر می‌کنم باید با سربازانش آنجا می‌بود، اما به هر حال او آنجاست، او در خانه ماند و این اشتباه اوست. و وقتی از بتشبع می‌فهمد که به خاطر زنای او، بتشبع به او می‌گوید که باردار است، او به یک لاپوشانی نیاز دارد، تا اینطور به نظر برسد که اوریا شوهر او را دارد، و پدر بچه شده است.

و بنابراین، او پیک را به عمون ربه می‌فرستد و چهار روز طول می‌کشد تا پیک به آنجا برسد. یعنی چهار روز. او اوریا را با خود به اورشلیم برمی‌گرداند.

این چهار روز، هشت روز دیگر است. او سعی می‌کند اوریا را وادار به خوابیدن با همسرش کند و این بیش از دو یا سه روز است. اوریا، مرد وفاداری که هست، نه در طول جنگ، نه در طول نبرد، از من لذت نمی‌برد و امتناع می‌کند.

دیوید او را مست می‌کند، اما اصول اخلاقی و تعهد او آنقدر محکم است که حتی با وجود اینکه ممکن است بیش از حد مست کرده باشد، نمی‌تواند از هویت خود تخطی کند. او مرد خدا و فوق‌العاده‌ای است. بنابراین حالا هشت روز به علاوه دو یا سه روز وقت داریم.

حالا، و کاری که داوود می‌کند این است که حکم اعدام اوریا را می‌نویسد و به یوآب می‌گوید که او را درست کنار دیوار شهر قرار دهد و سپس عقب‌نشینی کند. بنابراین، او تنها آنجاست و مطمئناً کشته خواهد شد. به نظر می‌رسد که این یک تراژدی جنگی است.

بنابراین، این یک لاپوشانی است، یک لاپوشانی کامل. کاری که داوود انجام می‌دهد کاملاً، کاملاً شرورانه است. بنابراین، تحت این لاپوشانی، انگار که فقط یک حادثه جنگی است، این اتفاقات در جنگ و غیبه رخ می‌دهد.

با این حال، این یک قتل حساب شده است. موآب، یوآب هم از این خوشش نمی‌آید. او می‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد.

بنابراین، وقتی یوآب، وقتی اوریا به آنجا برمی‌گردد، مطمئناً یوآب تمام سربازان را عقب می‌کشد و اوریا را در مقابل شهر و دیوار شهر، در حالی که تیرها بر سر یک نفر می‌بارند، ایستاده رها می‌کند. او شانس ندارد و کشته می‌شود. او کشته می‌شود.

عامل، داوود است و شمشیر، شمشیر عمونیان. این یک قتل از پیش برنامه‌ریزی شده و با خونسردی است. مطلقاً هیچ عذری وجود ندارد.

این موضوع به احساسات مربوط نیست. او کاملاً، کاملاً گناهکار است. بنابراین این یک گناه از روی احساسات و قتل واقعاً خونسردانه و حساب‌شده‌ی یک مرد فوق‌العاده، یکی از افسران ارشدش، است، آن هم فقط برای سرپوش گذاشتن روی خودش.

بدترین قسمت این است که او متهم می‌شود، وقتی ناتان پیش او می‌آید و او را به انجام این کار متهم می‌کند، او را به تحقیر کلام خدا متهم می‌کند زیرا مشکل همین است. او کاملاً کلام خدا را رد کرده است. من چند آیه را در پایین صفحه ۱۸۴ به شما می‌دهم، اما این آیات آنطور که من می‌خواهم دقیق نیستند.

بنابراین، من می‌گویم جنایات علیه بشریت، و سپس نکته اصلی، سرپیچی از خدا، یعنی کلام اوست، و این باید دوم سموئیل ۱۲:۹ باشد. بنابراین، اگر می‌خواهید به دوم سموئیل ۱۲:۹ مراجعه کنید، دو بخش گناه، زنا و قتل را خلاصه می‌کند. بنابراین، ۱۲:۹، این داوود است که محکوم می‌کند. و او گفت، دوم سموئیل ۱۲:۹ ناتان به داوود می‌گوید، چرا با انجام کاری که در نظر او بد است، کلام خداوند را تحقیر کردی؟ تو اوربای حتی را با شمشیر کشتی و همسر او را برای خود گرفتی.

تو او را با شمشیر عمونیان کشتی. این اتهام است. او کلام خدا را زیر پا گذاشت.

دو قانون، و آنها اینجا کاملاً دقیق نیستند. پس فقط آنها را دقیق‌تر بنویسید. دو قانون، یکی برای قتل اعداد ۳۵:۱۶ است. و دیگری برای زنا، تثنیه ۲۲:۱۲ است. اینها واقعاً تنها دو قانونی هستند که شما نیاز دارید.

بنابراین، می‌توانید به شماره‌های ۳۵.۱۶، قانونی که او نقض می‌کند، مراجعه کنید. این قانون می‌گوید، اگر کسی با یک شیء آهنی به کسی ضربه مهلکی وارد کند، آن شخص قاتل است. قاتل باید کشته شود.

بنابراین طبق قانون، منظورم این است که شیء آهنی در این معنا شمشیر است. او این کار را از طریق عامل برجسته انجام داد، اما در نهایت داوود این کار را انجام می‌دهد. بنابراین او آن فرمان را نقض می‌کند و باید کشته شود.

او محکوم به اعدام است. و در مورد زنا با من به تثنیه، فصل ۲۲ مراجعه کنید، جایی که زن و مرد زناکار هر دو باید کشته شوند. تثنیه، فصل ۲۲ و آیه ۲۲.

یادت هست؟ من همینجا خوندم. تثنیه ۲۲ و آیه ۲۲، مردی در حال خواب با همسر مرد دیگری پیدا می‌شود، هم مردی که با او خوابیده و هم زن باید بمیرند. شما باید شر را از اسرائیل پاک کنید.

بنابراین، به یک معنا، هر دوی آنها، هم داوود و هم بتشیع، محکوم به مرگ هستند. او هیچ تقصیری نمی‌پذیرد. او در مزبور مسئولیت کامل را بر عهده می‌گیرد.

او نمی‌گوید، صبر کن، خدایا، او مرا مجبور به این کار کرد. منظورم این است که، ممکن است از خودم بیرسم، همه می‌دانند پادشاه کجاست، درست مثل ما که می‌دانیم پرزیدنت اواما کجاست. و گاهی اوقات آرزو می‌کنیم که ای کاش نمی‌دانستیم بیل کلینتون کجاست.

اما در هر صورت، همه می‌دانند که رئیس جمهور یا پادشاه کجا هستند. همه می‌دانند که او در محل اقامتش است و کاخش بالای تپه است. و من باید از خودم بیرسم، زنی که روی پشت بام چاهی در زیر کاخ پادشاه حمام می‌کند، چه می‌کند؟ این موضوع سوالاتی را مطرح می‌کند، اما کتاب مقدس به آن پاسخ نمی‌دهد. و بتشیع را مقصر نمی‌داند.

در این مورد کاملاً داوود مقصر است. اما نکته این است که او کلام خدا را تحقیر کرده و به خاطر شهوت خود از آن نافرمانی کرده است. و او محکوم به مرگ است.

و منظورم این است که وقتی شریعت را می‌خوانید، باید آن را به عنوان بخشی از تاریخ اولیه بخوانید. این فقط بخشی از روایتی است که در آن گنجانده شده است. اما شریعت در واقع نه تنها آنچه را که او به موسی گفت، ادامه می‌دهد، بلکه نحوه تفسیر آن توسط خدا در تاریخ اسرائیل را نیز نشان می‌دهد.

بنابراین، نجات راحاب فاحشه، به ما نشان می‌دهد که چگونه قانون را تفسیر کنیم. وقتی کسی را دارید که محکوم به مرگ است و توبه می‌کند و خدا را به عنوان خداوند اعتراف می‌کند، او و تمام خانواده‌اش وارد جامعه‌ی عهد شدند.

این بخشی از تورات است. و کل این داستان که خدا او را می‌بخشد و تو نخواهی مرد. این را باید در ارتباط با این دو فرمان مجازات اعدام برای قتل و مجازات اعدام برای زنا خواند.

وقتی توبه واقعی وجود داشته باشد، آنها را به زور نمی‌گیرند. این بخشی از تورات است، نکته‌ای که من می‌گویم. بنابراین، هر دوی آنها محکوم به مرگ هستند.

و علاوه بر این، آنها نمی‌توانند وضعیت را تغییر دهند. به عبارت دیگر، این وضعیت اصلاح‌ناپذیر است. واقعیت تاریخی کاری که او انجام داد، وجود دارد.

یعنی، او نمی‌تواند جان ببخشد. او نمی‌تواند قانون قصاص، یعنی چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، را اجرا کند. او نمی‌تواند، خب، این کمی متفاوت است.

او نمی‌تواند به اوریا زندگی دوباره بدهد. او مرده است. او نمی‌تواند پاکی بتشیع را به او بازگرداند.

او نمی‌تواند پاکی را به بتشیع بازگرداند. این غیرممکن است. با اینکه او نمی‌تواند کلمه‌ای را که من به دنبالش هستم برای جبران و ترمیم بیان کند، او بخشیده شده است، که به نظر من شگفت‌انگیز است.

من این را در یادداشت‌های شما در صفحه ۱۸۵ ذکر کرده‌ام که در مخالفت او با خدا، اشاره می‌کنم که این یک جرم سنگین است، هم برای زنا و هم برای قتل. دوم، جبران خسارت امکان‌پذیر نیست. من به مورد سوم، در اینجا نیاز دارم که آن را ذکر نکردم.

یعنی، باید اینجا نکته سوم را اضافه کنیم، اینکه هر کس به گناه خود اعتراف کند و از آن دست بکشد، رحمت دریافت می‌کند. این همان امثال ۲۸:۱۳ است. باز هم، فکر می‌کنم ارزشش را دارد که آن را به امثال برگردانیم. امیدوارم زودتر از موعد به دنبالش نگشته باشم. بله ۲۸:۱۳.

هر که گناه خود را بیوشاند، رستگار نمی‌شود، اما کسی که به آن اعتراف کند و از آن دست بکشد، رحمت می‌یابد. و کاری که داوود در این مزمور انجام می‌دهد، اعتراف به آن است. او با یک جدایی کاملاً پاک می‌آید.

او از آن دست می‌کشد. او برای تطهیر به خون روی می‌آورد و بخشیده می‌شود. تو نخواهی مرد.

این کلام پیامبر است. این فیض شگفت‌انگیزی است. مورد چهارم، پس چون او از گناه دست می‌کشد، اعتراف می‌کند و به رحمت خدا روی می‌آورد، با این توبه‌ی خداپسندانه، بخشش کامل را می‌یابد.

در واقع، بخشش آنقدر عظیم است که از دل زنا، سلیمان زاده شد، که او را دیدید می‌نامیدند، محبوب خدا. لطف خدا از تمام گناهان او بزرگتر بود، اما هنوز هم گناه تاریخی وجود دارد. اگر من در یک نزاع

مستانه شرکت کنم و یک بطری آبجو بشکنم و چشم کسی را کور کنم، و سپس برای بخشش به خدا روی بیاورم، خدا مرا خواهد بخشید.

اما شخصی که من به او آسیب رساندم همچنان نابینا خواهد بود. هنوز پیامدهای تاریخی وجود دارد. و در این مورد خاص، نوزاد قرار است بمیرد زیرا خدا می‌خواهد دنیا بداند زیرا داوود نماینده اوست.

من هنوز خدای عدالت هستم. و بنابراین، او به جای مرگ داوود، مرگ نوزاد را دارد، مرگ عدالت. این داستان کاملاً شگفت‌انگیزی برای من است که فیض خدا تا این حد عظیم است.

مایک، من علاقه‌مند خواهم بود. یاد می‌آید چند سال پیش بود که این کار را کردی، اسمش چی بود؟ فی. او نویسنده‌ی سریال‌های پربیننده بود.

او ۱۹ نفر را اینجا در تگزاس کشته بود. کارلا فی، مگر همین نبود؟ و او واقعاً اعتراف کرد و او، همه او را می‌شناختند. و من در تلویزیون دیدم، شکی نیست که این یک خلاقیت جدید بود.

به نظر من، فرماندار بوش باید او را می‌بخشید. اگر خدا می‌توانست داوود را ببخشد، به نظر من دولت هم می‌تواند زنی مثل او را ببخشد، زنی که کاری که انجام داد کاملاً وحشتناک بود، کاملاً وحشتناک. اما اگر داوود، نکته داستان این است که مهم نیست گناه ما چقدر بزرگ باشد، وقتی توبه واقعی وجود داشته باشد، همانطور که در این مزمور بیان شده است، لطف خدا از گناه ما بزرگتر است.

این به من نشان می‌دهد که چگونه باید به افرادی که واقعاً به لطف خدا تغییر کرده‌اند و دگرگون شده‌اند، مانند او، واکنش نشان دهیم. این قضاوت من در مورد آن پرونده بود. فکر می‌کنم چندین نفر با او مصاحبه کردند و گفتند که اعتراف توبه او مشروع است.

اما او همچنین گفت که هر چه او بگوید درست است. این بخشی از فروتنی او بود.

این کاریه که داوود انجام داد. این لطف داووده. او، و به نظرم، از شما هم بابت گفتن این حرف ممنونم.

ببینید چه اتفاقی می‌افتد وقتی ناتان می‌گوید، تو آن مرد هستی، این مثال مرد ثروتمندی را ارائه می‌دهد که بره را از مرد فقیر گرفت و تمام آن اشتباهات را مرتکب شد. و داوود، آنچه را که او در آن مثل درباره مرد ثروتمندی که بره را از مرد فقیر می‌گیرد تا مهمانانش را سیر کند، از داوود بیرون می‌آورد. او از داوود، داوود واقعی را بیرون می‌آورد.

و داوود واقعاً مرد عدالت‌خواهی است. او خطای بزرگی مرتکب شد، اما می‌گوید که آن مرد باید اعدام شود. ناتان می‌گوید، تو آن مرد هستی.

و داوود می‌گوید، هر چه خدا تصمیم بگیرد، او آن را به خدا، به کلام خدا واگذار می‌کند. او همه چیز را در آنجا فرض نمی‌کند. و این بسیار شبیه کاری است که او انجام می‌داد.

هر چه بگویی، درست خواهد بود. و او هیچ کینه‌ای در دلش نداشت. برای من، این بخشی از رستگاری او بود.

او از طریق آن، ارزش‌های عهد و پیمان را برای من منعکس کرد. خب، به نظر من، این مثالی است از اینکه چگونه می‌توانیم مزمور را به کار ببریم و چگونه در مورد گناهکارانی فکر می‌کنیم که ممکن است مرتکب

فاحش‌ترین گناهان شده باشند، اما با توبه الهی به سوی خدا باز می‌گردند، همانطور که در این مزمور می‌بینیم. بنابراین، اینها برخی از این متن‌های اضافه هستند که فکر می‌کنم درک اینکه چقدر وحشتناک بود چگونه او کلام خدا را نقض کرد، بسیار مهم است.

او به زن همسایه‌اش طمع ورزید. او او را دزدید. او مرتکب زنا شد.

او مرتکب قتل شد. او خدا را دوست نداشت. همه چیز اشتباه است، اما او این دعا را می‌کند.

و به همین دلیل است که فکر می‌کنم راهبان روزی ۱۳ بار آن را دعا می‌کردند. ما به بخشش نیاز داریم. من این سوال را از شما می‌پرسم.

وقتی اشتباهی انجام می‌شود، مثلاً در زمان ما، و مردم به این درک می‌رسند، من بیشتر به جنبه تجاری آن فکر می‌کنم. جبران خسارت در این معادله چه نقشی دارد؟ ممنون که این را پرسیدید. در این مورد، او نمی‌توانست جبران خسارت کند، اما اگر جبران خسارت امکان‌پذیر باشد، باید انجام شود.

برای تأیید این موضوع، مثلاً اگر من، قانون این بود که اگر شما یک گوسفند یا یک گاو یا یک گاو نر، هر چه داشتید، و من گوسفند شما را بدزدیم، جبران خسارت این بود که باید دو گوسفند به شما برگردانم تا عدالت اجرا شود، زیرا همانطور که قصد داشتم از شما دزدی کنم، حالا باید از من دزدی شود. بنابراین، من نه تنها گوسفند شما را به شما برگردانم، بلکه دو گوسفند به شما برگردانم زیرا باید برای کاری که کرده‌ام جبران کنم. این یک عدالت سختگیرانه است.

حالا، فرض کنید من گوسفند شما را بدزدیم و آن را بخورم و نتوانم آن را به شما برگردانم چون آن را می‌خورم. حالا باید چهار گوسفند به شما بدهم تا مطمئن شوم که اشتباهم را جبران کرده‌ام. این جبران خسارت است.

بنابراین وقتی بتوانید غرامت بدهید، عدالت مطلق است. به همین دلیل است که فکر می‌کنم اعدام‌ها چهار برابر می‌شوند. این همان الگوی قانونی است که او به عنوان یک همدست، به عنوان یک مأمور جمع‌آوری مالیات با روم، وضع می‌کرد.

خب، از اینکه پرسیدید متشکرم. ما از این موارد زیاد داریم. مردم باید به نحوی با آن کنار بیایند.

در جامعه ما، آنها گوسفند و بز بودند، اما جامعه ما، هر چه که باشد، نوعی دارایی است. درست است. و برای تصاحب قانون، به هوش خاصی نیاز است.

چیزی که واقعاً من را تحت تأثیر قرار داد، قانونی بود که در تثنیه ۲۲، همان باب، وجود داشت، مبنی بر اینکه باید دور سقف خانه‌تان جان‌پناه بگذارید. من با بچه‌ها در مورد گذاشتن جان‌پناه دور سقف خانه می‌خوانم. بنابراین به بچه‌ها گفتم، گفتم، نظر شما چیست؟ آیا باید دور سقف خانه نرده بگذاریم؟ خب، گفتم، بابا، خدا گفته که باید، فکر کنم باید این کار را بکنیم.

گفتم، خب، حالا بهش فکر کن. در آن دنیا سقف‌ها صاف بودند و مردم روی پشت بام خانه‌ها بودند و بچه‌ها از روی آنها می‌افتادند و ناقص یا کشته می‌شدند. در حالی که ما یک سقف شیب‌دار داریم تا باران و برف از پشت بام نیارد و هیچ‌کس آنجا نیست و جان‌پناه هم فایده‌ای ندارد.

حالا، نظر شما چیست؟ نه، گذاشتن جان پناه آنجا هیچ معنایی نداشت. بعد به آنها گفتم، خب، چطور قانون امروز به چه معناست؟ من شگفت زده شدم. فرزند نه ساله ام فوراً به من گفت، تقریباً، به این معنی است که ما باید ترمزهای خوبی روی ماشین خود داشته باشیم.

دقیقاً. چطور ذهن، چطور ذهن او می توانست از آن مفهوم خاص به انتزاعی مثل محافظت از همسایه تان و سپس به مفهوم جدیدی مثل ترمز ماشین برسد. او دقیقاً درست می گفت، چون اصل پشت آن مفهوم خاص، محافظت از جان همسایه تان بود.

اگر او می گفت، یعنی نباید سیگار بکشیم یا چیزی شبیه این، که از جان خود محافظت می کنیم، این یک کاربرد اشتباه خواهد بود. من نمی دانم چگونه می توان آن نوع هوش را آموزش داد. نمی دانم این چیزی است که فقط یک هوش ذاتی می خواهد که بعضی افراد توانایی بیشتری برای انجام آن نسبت به دیگران دارند.

اما این بخش بسیار مهمی از تفسیر است که شما بتوانید اصل پشت این قوانین باستانی را به دست آورید و آنها را در موقعیت جدیدی به کار ببرید، که دقیقاً همان کاری است که باید با این قوانین انجام شود. خب حالا ما آن مطالب پیش زمینه را داریم و بیایید به مزمور پردازیم. من قصد دارم همان کاری را که در مزمور انجام دادم انجام دهم و فقط ترجمه شما یا ترجمه یک کتاب مقدس را در صفحه ۱۸۱ در دست داشته ۳ باشم.

حالا، اول از همه، بیایید با توجه به آنچه در مورد نقوش آموخته ایم، به ساختار نگاه کنیم. چیزی که اینجا داریم، همانطور که من متوجه شدم، مستقیماً خطاب به خداست. چیزی که داریم یک درخواست مقدماتی برای رحمت خداست که در آیه گفته شده آمده است، و سپس این جمله خاص که خدا فقط گناه من را محو خواهد کرد، که یعنی فقط صفحه را پاک کن، فقط آن را پاک کن.

چه توهین بزرگی، فقط آن را پاک کن و محوش کن. همراه با شستن تمام گناهانم. سپس پس از آن دادخواست و سخنرانی مقدماتی، اکنون به مرثیه می رسمیم که مرثیه ای برای گناه اوست.

زیرا من از گناه خود آگاهم. اکنون او اعتراف می کند و می گوید: «من علیه تو گناه کرده ام و تو تنها کسی هستی که مرتکب گناه شده ای.» بنابراین، او به گناه خود اعتراف می کند.

و من به آن برمی گردم، گناه آشکار او و برای ذات او، ذات گناه در آیات سه تا شش. این مرثیه است. این مرثیه برای گناه در آیات سه تا شش است.

من این را دقیق تر بررسی می کنم. فکر می کنم در آیه هفتم می توانید ببینید که ما درخواست را با این دستورات شروع می کنیم: مرا پاک کن، بگذار بشنوم، روی خود را بپوشان، در من بیافریند، مرا طرد نکن، به من بازگردان. بنابراین، ما دو آیه به عنوان یک درخواست مقدماتی داشتیم.

ما در آیات سه، چهار، پنج و شش، چهار بیت مرثیه داریم. و حالا در آیات هفت تا دوازده، شش بیت درخواست داریم. بنابراین، آنچه ما به دنبالش هستیم، چیزی که معمولاً اتفاق می افتد، یک خطاب و گاهی یک درخواست مقدماتی است.

سپس مرثیه می خوانیم. سپس درخواست ها را. و در پایان، ستایش را داریم.

و این از آیات ۱۳ تا آیه ۱۸ امتداد دارد. بنابراین، او می گوید، مرا از حضور خود دور مکن. نه، او می گوید آیه، آنگاه راه های تو را به گناهکاران خواهم آموخت و دهانم عدالت تو را خواهد سرایید.

و در آنجا بخش ستایش مزمور را داریم. و به آن برمی گردم. سپس در پایان آن یک آرزو داریم

بنابراین، با نگاهی به ساختار اساسی بر اساس مضامین یک مزمور عریضه، اکنون می توانیم آن را به طور نامحسوس درک و تجزیه و تحلیل کنیم و این گل شگفت انگیز را از هم جدا کنیم. اما با این حال، پیشنهاد می کنم بررسی اجزای آن ارزشمند باشد. اکنون بیایید با جزئیات بیشتری بررسی کنیم

اول از همه، در دادخواست مقدماتی یا خطاب، به این نمی پردازم. من این مزمور را ویرایش خواهم کرد. متوجه خواهید شد که خطاب به، ای خدا است

و به نحوی در مشیت الهی، در مقطعی ویرایشی در آنچه ما مزامیر الوهیتی می نامیم، صورت گرفته است و از مزامیر، برای ۴۲ مزمور، از ۴۲ تا ۸۳، ۴۲ مزمور وجود دارد که از الوهیم به جای یهوه، یهوه، من هستم، استفاده می کنند. آماری که وقتی به سخنرانی در مورد ویرایش مزامیر برسیم، به شما خواهم داد، حیرت انگیز است.

منظورم این است که در تمام بخش های دیگر کتاب، این شامل کتاب دوم از ۴۲ تا ۷۲ می شود. سپس در کتاب سوم، از ۷۳ تا ۸۳، اولویت با الوهیم است. آنها خدا را الوهیم خطاب می کنند

این یک بحث کاملاً جداگانه است. بنابراین، من می دانم که به عنوان خدا مورد خطاب قرار گرفته است، زیرا در کتابی هستیم که از این نام برای خدا استفاده می کند. جالب اینجاست که ۴۲ مزمور وجود دارد و با ۴۲ شروع می شود.

عدد ۴۲ از مرگ زودرس صحبت می کند. از مرگ، مرگ زودرس صحبت می کند. و بنابراین، شما متوجه شدید که این یک ماده تاریک است.

بنابراین، برای مثال، وقتی الیشع خرس را به سمت پسران می خواند، چند پسر؟ ۴۲. وقتی ییهو فرزندان عتلیا را در کودتای خود می کشد، چند نفر از آنها کشته شدند؟ ۴۲. ۴۲ به نوعی با مرگ، مرگ زودرس، مرتبط است.

این موضوع نیاز به بحث دارد. من همه پاسخ ها را ندارم. همانطور که گفتم، لازم نیست برای ادامه دادن به همه چیز پاسخ داشته باشم.

من از آنچه می فهمم لذت خواهم برد. اما فقط توجه شما را به این نکته جلب می کنم که این بخشی از این مزمور الهی است که در آن او را به عنوان، و این خدا و تعالی او خطاب می کند. بدیهی است که ویراستاری وجود داشته که خدا را به من هستم ترجیح داده و به آن، خالق، اولویت داده است

منحصر به فرد. به هر حال، آدرسش اینه. یه جورایی عاشق اینم که اینجا منتظری

اما مسئولیت من این است که با متنم صادق باشم و داده ها را در اختیار شما قرار دهم. این شغل من است نمی گویم می توانم همه چیز را توضیح دهم، هر چه می توانم توضیح می دهم، اما نمی توانم همه چیز را توضیح دهم.

حالا توجه کنید که او در این دادخواست مقدماتی چه می‌کند. او واژگان مربوط به گناه را به طور کامل به کار می‌برد، نه به طور کامل، اما از سه واژه اصلی استفاده می‌کند. ببینید، او در آیه اول درباره گناهان، در آیه الف درباره شرارت و در آیه ۲ درباره گناه صحبت می‌کند ۲

او از سه کلمه مختلف برای گناه استفاده می‌کند. هر کلمه‌ای که برای گناه استفاده می‌شود، یک استاندارد مطلق را در نظر می‌گیرد. این یک انحراف از یک استاندارد است.

کلمه یونانی برای گناه و آیا بیل آنجاست؟ بله، حرف من را درست بگویید. آنامیا به معنای بدون قانون بدون هیچ معیاری، زندگی بدون معیار یا عدم اطاعت از یک معیار است. در هر صورت، در زبان عبری، هر کلمه فرض می‌کند که یک معیار وجود دارد و این نقض یک معیار است.

هر کدام تصویر و قدرت متفاوتی دارند. اکثر مردم می‌دانند که کلمه گناه در انتهای آیه دوم به معنای معیاری است که شما از آن قاصر هستید. این به معنای از دست دادن هدف است.

این معنای اصلی ترجمه گناه است، یعنی اینکه شما به هدف نمی‌رسید. شما به اندازه کافی خوب نیستید. بنابراین، هیچ کس به جلال خدا نمی‌رسد.

کلمه «تجاوز» قوی‌ترین کلمه است. بنابراین، اگر به خطی با کاربرد معمول «تجاوز» فکر کنید، این به معنای شورش کردن است. می‌توانید آن را با مشتی که به نشانه‌ی شورش بالا رفته است تصور کنید.

داوود با قتل و زنا علیه حکومت خدا طغیان کرد. کلمه گناه نیز معیاری دارد. معیار این است که یا از آن منحرف شوید یا آن را تحریف کنید.

ما مطمئن نیستیم که این به هیچ وجه درست باشد، این ریشه‌شناسی است. اینکه چقدر می‌توانید ریشه‌شناسی را توضیح دهید ممکن است مفید باشد، اما او از کلمات متفاوتی استفاده می‌کند. گناه شامل گناه نیز می‌شود.

نکته‌ی مهم این است که همه آنها یک معیار را فرض کرده‌اند و او آن را از دست داده است. او از آن تجاوز کرده است. او آن را تحریف کرده است.

این مهم خواهد بود وقتی او می‌گوید، من فقط علیه تو و علیه تو گناه کرده‌ام، زیرا معیار، معیار خداست. وقتی ما گناه می‌کنیم، علیه معیار خدا گناه می‌کنیم. این موضوع پیامدهای عمیقی دارد.

بنابراین، خواهیم دید وقتی عیسی می‌گوید، گناهانتان بخشیده شود. آن متکلمان تیزبین، می‌گفتند، چه کسی گناه را می‌بخشد، جز خدا، زیرا این معیار اوست که ما آن را نقض می‌کنیم. به آن برمی‌گردم.

این اولین نکته است. نکته دوم که باید به آن توجه کرد این است که چگونه از خروج ۳۴:۶ استفاده می‌کند. او در واقع سه کلمه است که مستقیماً از صفات قابل انتقال خدا، یعنی رحمت و عشق بی‌پایان، ناشی آمده است، رحمت، مطابق با عشق بی‌پایان و شفقت عظیم تو می‌شود. این در آیه ۱

اینها سه مورد از پنج کلمه در خروج ۳۴:۶ هستند. اینها راه‌های خدا هستند. در آیه ۱۱، او می‌گوید، آنگاه راه‌های تو را به گناهکاران خواهم آموخت. راه‌های خدا راه‌های فیض هستند.

این چیزی است که گناهکاران باید بشنوند که خدا نسبت به آنها دلسوز است. اینکه خدا کلمه رحمت را دارد، همانطور که گفتم، به این معنی است که او به شما نگاه می‌کند. او با لطف به شما نگاه می‌کند و نیاز شما به لطف را برآورده می‌کند.

کلمه شفقت به معنای رحم کردن است. او کالبد ما را به یاد دارد. او می‌داند که ما از خاک هستیم.

او از تمایل ما به گناه آگاه است و بر ما رحم می‌کند. او داوود را فراخوانده بود و وفاداری پی‌درپی به او دارد. داوود در شرایط سختی قرار دارد. او نمی‌تواند خود را نجات دهد و با توبه به خدا متوسل می‌شود، با عشق به من وفادار بمان و به عهد خود وفا کن.

بنابراین، همانطور که فکر می‌کنم مک‌لارن گفته است، او در گودال عمیق گناه ایستاده است، به بالا نگاه می‌کند، یعنی در یک چاه عمیق. او به بالا نگاه می‌کند و ستاره‌های لطف خدا را می‌بیند که کسانی که در نور خورشید ظهر خودپسندی خود ایستاده‌اند، هرگز نمی‌بینند. او در آن گودال عمیق گناه ایستاده است و این ویژگی خدا را می‌بیند.

بنابراین، تشویق من این است که اگر اسکلت‌هایی در کمد ما باشند چه؟ با این حال، در اعماق آن سوراخ می‌توانید آن ستاره‌های لطف را در آنجا ببینید. این نکته دوم است، کلمات مربوط به گناه، کلمات مربوط به لطف. چه خدایی.

سوم، او علاوه بر اینکه خدا به او رحم کند و غیره، چه چیزی درخواست می‌کند؟ دو چیز. یکی بخشش از طریق پزشکی قانونی، محو کردن، فقط پاک کردن صفحه. در عهد عتیق ۵۴ روش مختلف برای ابراز بخشش وجود دارد.

او آنها را به اندازه فاصله شرق از غرب دور می‌کند. آنها را در قعر دریا دفن می‌کند. روی خود را می‌پوشاند.

او دیگر نمی‌تواند آنها را ببیند. و این یکی دیگر است، فقط آن را از روی لوح پاک کن. وقتی به بهشت بروم، تمام کارهایی که به خاطر درخواست از خدا مرتکب شده‌ام، لوح من پاک می‌شود.

او ما را مورد لطف و رحمت خود قرار می‌دهد. بنابراین، فکر می‌کنم همه ما می‌توانیم به گذشته نگاه کنیم و شکست‌های خود را ببینیم، حداقل من این کار را می‌کنم و می‌دانم که لطف خدا آن را می‌بخشد و از بین می‌برد. دیگر در نظر او نیست.

و نکته‌ی دیگر این است که او نه تنها به دنبال بخشش قانونی و محو کردن آن است، بلکه به دنبال تطهیر مذهبی نیز می‌باشد. یعنی، او احساس ناپاک بودن می‌کند. او احساس می‌کند که لیاقت بودن با قوم خدا را ندارد.

او مثل یک لباس کثیف است. بوی بد می‌دهد. و به همین دلیل است که در شعر می‌گوید، مرا بشوید.

و این یعنی آن را در رودخانه‌ای بیندازم و بارها و بارها روی آن قدم بزنم و مرا بشویند و پاک کنند و از گناه پاک کنند. اینها درخواست‌های مقدماتی هستند تا او از نظر قانونی بخشیده شود. او آماده خواهد بود که به همراه قوم خدا به معبد بازگردد، حتی با وجود اینکه همه این چیزهای وحشتناک را داشت، مانند اول قرن‌تین و شما زناکار و فاسدالاخلاق بودید، و شما همجنس‌گرا بودید، ۶،

و پولس می گوید شما همه اینها بودید. شما قوم خدا هستید و برای او عطری خوشبو هستید. و او ما را می شوید.

منظورم این است که این فوق العاده است. این فیض شگفت انگیز است. خدا را شکر برای این مزمور که آن را بیان می کند.

حالا ما مرثیه او را داریم که شامل اعتراف اوست و به دو بخش تقسیم می شود. اول از همه، او در مورد گناهان آشکار خود صحبت می کند و برمی گردد تا آنها را محو کند. حالا او در مورد گناهان آشکار خود صحبت می کند.

می دانم که خطا و گناه همیشگی پیش روی من است. توجه کنید که او چگونه با ضمائر شخصی، من، مال من، مرا، مسئولیت کامل را بر عهده می گیرد. من گناهکارم خدایا، این منم.

و من می دانم، به عبارت دیگر، می دانم که این یک گناه است. او آگاه است که در حق خدا گناه کرده است. اینجا هیچ سختگیری وجود ندارد.

و گناه من همیشگی پیش روی من است. فکر می کنم منظور او این است که وقتی مرتکب گناهی می شوم، بارها و بارها آن را در ذهنم مرور می کنم. مدام به آن برمی گردم و مدام آن را در ذهنم می بینم.

و چیزی که او درخواست می کند این است که، این چیزی است که همیشگی پیش روی من است. و از خدا می خواهد، به من قلبی پاک عطا کند. آن خاطره را از من دور کند.

همیشگی پیش روی من است. و سپس او چیزی شگفت انگیز می گوید، علیه تو و فقط تو گناه کرده ام و آنچه را که در نظر تو بد است انجام داده ام. پس، تو در حکم خود درست گفتی و هنگام داوری، عادل شمرده شدی.

چطور می تواند علیه تو و فقط تو بگوید؟ خب، این به خاطر کلماتی است که برای گناه به کار می رود. این معیار خداست. این یک معیار انسانی نیست.

و بنابراین، این یک گناه علیه خداست. در این فرآیند، می توانید در مورد گناه علیه همسایه خود صحبت کنید، اما این یک روش سهل انگارانه برای صحبت در مورد آن خواهد بود. روشی که من آن را توضیح می دهم این است که من در خیابان های جرسی سیتی، روبروی شهر نیویورک بزرگ شدم.

و یک پیاده رو سیمانی بود. ما تقریباً روی یک تپه بودیم و در یک خانه شش خانواری زندگی می کردیم. و هیچ جایی برای بازی کردن به جز همان خیابان وجود نداشت.

بنابراین، ما فوتبال دو دستی بازی می کردیم. هر از گاهی زمین می خورد. یک بار سرم را به گلگیر ماشین چسباندم و خون از سرم جاری شد.

مامان اجازه می داد ما آنجا در خیابان بازی کنیم. بچه ها پسرهایی دارند که باید این کارها را انجام دهند. بنابراین، او یک قانون داشت و آن این بود که شما نمی توانید توپ را شوت کنید.

این تنها قانون او بود. خب، یک روز نتوانستم در برابر وسوسه مقاومت کنم. یک ضربه محکم به توپ زدم.

برای من هرگز کفش خوبی نبود، اما بود، توپ را شوت کردم و توپ مستقیماً از پنجره همسایه‌ام در طبقه دوم رد شد. فکر کنم مادرم داشت نگاه می‌کرد. به محض صدای خرد شدن شیشه را شنیدم، صدای کبود شدن مادرم را شنیدم و به دردسر بزرگی افتادم.

به چه کسی گناه کردم؟ به مادرم یا همسایه‌ام؟ من به مادرم گناه کردم. این معیار او بود که از من محافظت کند. من به همسایه‌ام آسیب رساندم و از اندک چیزی که داشتم، مجبور شدم آن پنجره را عوض کنم.

من مجبور بودم جبران کنم. اما نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که من در حق مادرم گناه کردم. این قانون او بود.

به همین دلیل است که می‌گویم وقتی عیسی مرد مفلوج را شفا داد، آنها مرد مفلوج را جلوی خانه‌اش پایین گذاشتند. عیسی به او گفت: گناهانت را بردار، بخشیده شدی، و بسترت را بردار و راه برو. سپس آن متکلم تیزبین گفت: چه کسی جز خدا می‌تواند گناه را ببخشد؟ این ادعای الوهیت بود.

چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ عیسی گفت، کدام آسان‌تر است که بگویم گناهانت بخشیده شد یا اینکه رختخوابت را برداری و راه بروی و آن مرد را شفا دهی. من آقای همه نیستم. اما می‌بینید، آنها این را به عنوان ادعای الوهیت می‌دانستند که او می‌تواند گناهان را ببخشد.

فکر می‌کنم دلیل اینکه او این کار را می‌کند، همانطور که قبلاً گفتم، این است که فکر نمی‌کنم همه در اسرائیل او را بخشیده باشند. تنها چیزی که مهم بود این بود که خدا او را بخشیده باشد. فکر نمی‌کنم. اخیتوفل او را بخشیده باشد.

شاید کسانی که با اوریا دوست بودند نیز او را نبخشیده باشند. بنابراین، او می‌گوید، من تنها علیه تو و تو گناه کرده‌ام و آنچه را که در نظر تو بد است، انجام داده‌ام. پس تو در حکم خود بر حق هستی و در داوری خود عادل هستی.

بنابراین فقط خدا می‌تواند در این مورد قضاوت کند. من تحت قضاوت هیچ کس دیگری نیستم. فکر می‌کنم. این نکته‌ای است که او سعی دارد در این مزمور بیان کند.

بنابراین، او به گناه آشکار خود اعتراف می‌کند. حالا او از آن فراتر می‌رود. او به نهاد فروید برمی‌گردد.

چه چیزی باعث شد این کار را بکنم؟ من حتی در خانه‌ی خودم هم ارباب نیستم. او حالا از ناتوانی اخلاقی‌اش صحبت می‌کند. او از تناقض درون ذات ما می‌گوید.

بنابراین، او می‌گوید، مطمئناً من از بدو تولد گناهکار بودم، از زمانی که مادرم مرا در رحم مادر باردارش حمل کرد گناهکار بودم. حال این باید چیزهای زیادی در مورد نوزادان متولد نشده در رحم بگوید. آنها در یک حالت معنوی هستند و در رحم مادر در حالت گناه قرار دارند.

این گناه اولیه است. من گناهکارم. این طبیعت اولیه‌ی من است.

من در رحم مادرم گناهکار بودم. تناقض این است که او می‌گوید، خب، ما باید آن را اینجا قرار می‌دادیم. با این حال، تو حتی در رحم هم وفاداری را آرزو می‌کردی.

تو در آن مکان مخفی به من حکمت آموختی. تناقض او اینجاست. او اساساً گناهکار است، اما خداوند وجدانی را نیز در او قرار داده بود که درست را از نادرست تشخیص می‌داد.

او می‌توانست حکمت داشته باشد. او به آنها حکمت چگونگی زندگی خودش را می‌داد. این تناقض طبیعت انسان است که ما گناهکاریم، اما بهتر می‌دانیم.

این چیزی است که او اعتراف می‌کند. بنابراین، من گناهکارم، اما چیز دیگری در من وجود دارد. این مبارزه‌ی دکتر جکیل و آقای هاید است که در ما وجود دارد.

بنابراین به جای اینکه بگویم، نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم، دارد می‌گوید، دارد اعتراف می‌کند که من موجودی گناهکار هستم. می‌گوید، خب، من همینم که هستم. نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم.

من به این روش‌های زندگی عادت کرده‌ام و این چیزی است که هستم. من مسئول نیستم. دیوید دارد این را می‌گوید، دارد برایش سوگواری می‌کند.

من گناهکارم و خودم بهتر می‌دانم. حال، پس از این چهار سطر زاری و اعتراف به گناه آشکار و ناتوانی اخلاقی‌اش در ترک آن، نوبت به شش سطر دادخواست او می‌رسد. سه سطر اول مربوط به گناهان آشکار در آیات هفت، هشت و نه است.

سه مورد بعدی مربوط به ناتوانی اخلاقی اوست. او به دنبال روحیه جدیدی است که او را توانمند کند. اول از همه، با اعمال آشکارش و او آن را معکوس می‌کند.

حالا او با پاکسازی شروع می‌کند. در نیمه اول، او طلب بخشش کرد و سپس پاکسازی. حالا او با پاکسازی شروع می‌کند.

او می‌گوید، مرا با زوفا پاک کن. این کاملاً موردی است. زوفا گیاهی بسیار پرمو بود و شما آن را در خون و آب فرو می‌بردید.

این روش در دو مورد استفاده می‌شد. مثلاً وقتی با لاشه‌ای روبرو می‌شدید و مرگ را می‌دیدید. سپس پیش کاهن می‌رفتید و او خون و آب را روی شما می‌پاشید.

در آن عمل نمادین، شما از قلمرو مرگ به قلمرو زندگی منتقل شدید. به همین دلیل بود که وقتی یک ناپاک را دیدید و در حضور مرگ بودید، به آن قلمرو تعلق ندارید. شما به این قلمرو زندگی تعلق دارید.

بنابراین، کاهن آب و خون را بر شما می‌ریخت، که این پیشگویی از خون مسیح بود. آنها از خاکستر گوساله، سرخ استفاده می‌کردند، که نویسنده عبرانیان می‌گوید نمادی از مسیح بود. با او، همانطور که ما با ایمان خون او و آب پهلویش را به زندگی خود اختصاص می‌دهیم، از قلمرو مرگ به قلمرو زندگی منتقل می‌شویم.

فکر می‌کنم داوود از این استفاده می‌کند. من در قلمرو مرگ بوده‌ام، مرا به قلمرو زندگی بیاور. روش دیگر استفاده از آن، مورد دیگری که از زوفا استفاده می‌کنید این است که اگر جذامی بودید و ناپاک بودید، و سپس شفا می‌یافتید و دوباره آب به شما پاشیده می‌شد، از دیگری منتقل می‌شدید.

و به نظر من، دیوید اینجا کمی بی‌هدف عمل می‌کند. او خودش را در قلمرو مرگ می‌بیند. او از خدا می‌خواهد که او را به قلمرو زندگی ببرد.

او در این مزمور خون را انکار نمی‌کند. این همیشه ادعا می‌شود. وقتی در مورد زوفا صحبت می‌کنید، این یک کنایه است.

این یک اسم برای اسم دیگر است. اما زوفا به معنای خون است. بنابراین او می‌گوید، روی من زوفا بپاشید.

مرا با زوفا پاک کن و طاهر خواهم شد. مرا بشوی و از برف سفیدتر خواهم شد. حال به یک استعاره‌ی دیگر می‌رسیم.

بگذارید شادی و خوشحالی را بشنوم. این مسلماً یک استعاره است. استعاره زمانی است که کلماتی دارید که با هم جور در نمی‌آیند.

شما نمی‌توانید یک حالت عاطفی را بشنوید. می‌دانید، شما با یک استعاره سروکار دارید. یک جای کار می‌لنگد.

این در یک ترکیب شرطی از کلمات است. بگذار بشنوم. پس، او باید چیزی بشنود.

شما باید آن را قرار دهید، آن را پر کنید که باعث شادی و سرور شود. تنها چیزی که می‌بینم این است که او در مورد آن صحبت می‌کند، سخنان ناتوان است، تو بخشیده شده‌ای و این باعث شادی و سرور خواهد شد، بنابراین، او در شعر می‌پرد و باعث می‌شود کلمه بخشش را بشنوم و این باعث شادی و سرور خواهد شد. که دقیقاً همان کاری است که خدا انجام داد.

وقتی مسیح را در ده سالگی پذیرفتم، تنها چیزی که می‌دانستم این بود که دعایش را برایش بفرستم، خدایا به من رحم کن تا آن را بفرستم. می‌دانستم که او دعای مرا شنیده و این باعث شادی و سرور شده است. و استخوان‌هایی که کوبیده‌ای شادمان خواهند شد.

و شما می‌توانید تمام وجود من را ببینید و این به روان او، تمام وجود من اشاره دارد. حالا نوبت به محو کردن گناهان من می‌رسد. می‌بینید که چگونه این یک تقاطع است.

او با پاک کردن شروع کرد و سپس شستشو و تطهیر را انجام داد. سپس به اینجا می‌آید تا دادخواست را به طور کامل شرح دهد، تطهیر کند، و حالا ما پاک کردن را داریم. و ما به جایی که شروع کردیم برمی‌گردیم.

روی خود را از گناهانم بپوشان، که این هم یک استعاره‌ی دیگر است، و تمام گناهانم را محو کن. بنابراین بدیهی است که به آیه‌ی هفت برمی‌گردیم، مرا بشوی، که با آیه‌ی دو مطابقت دارد، یعنی مرا بشوی. و آیه‌ی نه، یعنی محو کن، که به آیه‌ی اول برمی‌گردد، یعنی محو کن.

و می‌بینید که چطور یک دادخواست مقدماتی دارید که اکنون در دادخواست کامل به تفصیل شرح داده می‌شود. بنابراین اکنون به نیمه دوم می‌رسیم. او از ناتوانی اخلاقی خود در این تناقض طبیعت انسانی ابراز تأسف کرده است.

ما گناهکار به دنیا می‌آییم و با این حال بهتر می‌دانیم. پس راه حل چیست؟ این روح خداست. تا جایی که او می‌توانست بفهمد، این روح خواهد بود.

چه اتفاقی می‌افتد. هر آیه به روح اشاره B توجه کنید که اکنون در آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲ در مجموعه آیات دارد. ۱۰، یک روح جدید باشید، یک روح پایدار.

روح القدس ۱۲، روح مشتاق و بنابراین، این یک روح تغییر یافته است که او درخواست می‌کند و به ۱۱، او قدرت خواهد داد.

بنابراین، او می‌گوید، در من قلبی پاک بیافرین. برخی از مردم می‌توانند بخشش خدا را بپذیرند و برخی دیگر نمی‌توانند و در گناه خود می‌مانند. او می‌گوید خلقتی که شما قادر به پذیرش لطف خدا باشید.

در من قلبی پاک بیافرینید که واقعاً بدانم بخشیده شده‌ام. شما باید این را بیافرینید. هر موهبت نیکو و بی‌نقصی از جانب خداست.

حتی توانایی پذیرش بخشش نیز موهبتی از جانب خداست. قلبی پاک در من بیافرین و آن را تجدید کن تا روحی استوار داشته باشم و در راه جدیدی از زندگی که بر فساد من غلبه می‌کند، استقامت کنم. دوم، مرا از حضور خود دور نکن.

او پادشاه است و روح القدس خود را از من بگیر. روح القدس اساساً شخص را قادر می‌ساخت و قدرت می‌بخشید. وقتی خدا روح خود را از شائول گرفت، او دیگر نمی‌توانست به عنوان پادشاه عمل کند.

داوود می‌گوید، آن مسح، آن روح را از من بگیر. مرا بیرون کن. بگذار من همچنان با روح القدس تو و مسح تو برای پادشاهی باشم.

شادی نجات خود را به من بازگردان و مرا سرشار از شادی کن و به من روحی مشتاق عطا فرما. پس، من خود را کاملاً و آزادانه با قلبی پاک، پر از روح، روحی استوار به تو تقدیم می‌کنم. من خود را به عنوان یک پیشکش داوطلبانه با آن نوع روح تقدیم می‌کنم.

اینگونه است که او بر ناتوانی خود غلبه خواهد کرد. اکنون به بخش ستایش او می‌رسیم. سپس من راه تو را به گناهکاران خواهم آموخت تا گناهکاران به سوی تو بازگردند.

و راه‌های موجود در این مزمور، راه‌های رحمت، عشق بی‌دریغ و لطف الهی هستند. اینها راه‌هایی بودند که در خروج ۳۴:۶ نیز به آنها اشاره شده است. از آنجا که مردم امید دارند که خدا می‌تواند آنها را ببخشد همانطور که در مورد پسر گمشده صادق است، می‌توانند به خدا روی آورند و نجات پیدا کنند. آنها به سوی تو باز خواهند گشت زیرا می‌دانند که می‌توانند بخشیده شوند و با خدای زنده رابطه برقرار کنند.

او بر خدا ادعای گناه نمی‌کند. ای خدا، ای خدا، ای نجات‌دهنده‌ی من، مرا از گناه خونریزی رهایی بخش و. زیانم عدالت تو را خواهد سرایید.

و اینک کلام ستایش را داریم. من آن را خواهم سرایید. پارسایی تو به این معناست که آنچه را که آشفته است، بازسازی می‌کنی، که شامل رستگاری نیز می‌شود.

قرار است هر چیزی را که در مورد داوود اشتباه است، درست کند. اغلب، پارسایی تقریباً معادل رستگاری است، زیرا شما یک وضعیت آشفته را بازسازی می‌کنید. لب‌هایم را باز کن و دهانم ستایش تو را اعلام خواهد کرد.

بنابراین، ما اینجا کلمه ستایش را داریم. گفتم که ستایش دو بخش دارد. یک کلمه ستایش دارد و یک قربانی.

شما یک وعده غذایی را همراه با این کلمه می‌خورید. در همین زمینه است که داوود می‌گوید، الان وقت مناسبی برای صرف یک وعده غذایی بزرگ با یک همسر باردار، یک شوهر مرده نیست. چطور می‌توانیم اینجا یک مهمانی بزرگ برگزار کنیم؟ ما نمی‌توانستیم از آن تغذیه کنیم.

و بنابراین، او می‌گوید، تو از قربانی لذت نمی‌بری. من آن را می‌آوردم. تو از قربانی سوختنی لذت نمی‌بری.

قربانی من، ای خدا، از آنچه همه ما می‌توانیم از آن تغذیه کنیم، روحی شکسته، قلبی شکسته و پشیمان است، خدایا، تو از آن بیزار نخواهی بود. و بنابراین، قربانی او روح شکسته اوست. او سیستم قربانی را انکار نمی‌کند.

تقریباً همه این را می‌خوانند. او فراتر از سیستم قربانی کردن رفته است. آنها در مورد تطهیر با تراشیدن چیزی نمی‌خوانند.

آنها شکل مزمور را نمی‌فهمند. نمی‌توانند مزمور را به درستی درک کنند. اگر شما متوجه نشوید که در بخش ستایش هستید و چگونه می‌توانید بفهمید که این ستایش چیست، قربانی چیست.

و سپس در پایان آرزو می‌کند و فراتر از آن می‌رود که تمام پادشاهی زیر ابر بوده است. و اکنون اگر پادشاه بازگردانده شود، باشد که شما را خشنود سازد تا صهیون را رونق دهید، دیوارهای اورشلیم را بسازید. و وقتی این اتفاق بیفتد، دوباره قربانی‌های سوختنی خواهیم داشت.

آنگاه از قربانی‌های صالحان در قربانی‌های سوختنی که به طور کامل تقدیم می‌شوند، لذت خواهی برد، آنگاه گاوها بر قربانگاه تو تقدیم خواهند شد. و اگر پادشاه درست عمل کند، پادشاهی درست عمل می‌کند و پادشاهی می‌تواند دوباره گسترش یابد زیرا پادشاه درست عمل می‌کند. من آن را به نوازنده ارشد سپردم، صرف نظر از حوزه نفوذ ما، که اگر درست عمل کنیم و پاک شویم و بخشیده شویم، پادشاهی می‌تواند گسترش یابد. اما ما باید از هر گناهی دست بکشیم.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۵، مزامیر التماسی، مزمور ۵۱ است.